



تابستانی برای معلم‌ها و دانشجویان گذاشتیم. برای این دوره، رفتیم خانه خواهرم که سمت خیابان عنصری بود. آن سمت، فضای خلوت‌تری بود. برنامه را در حیاط خانه آن‌ها برگزار کردیم. حدود ۴۰ نفر بودند. از آقایان انقلابی مثل آقای موسوی برای تدریس می‌آمدند. خودم هم تدریس می‌کردم. چند هفته‌ای نگذشته بود که مأموران ساواک از دیوار ریختند داخل و می‌خواستند بچه‌ها را دستگیر کنند. حاج آقا خود را به عنوان مسئول معرفی کرد و گفت به خانم‌ها کاری نداشته باشند. حدود ۶ ماه ایشان را به عنوان صاحب خانه زندان بردند. آن روز خانم‌هایی هم که رفته بودند می‌گفتند ساواکی‌ها آن‌ها را تعقیب کرده‌اند.»

آن روز من دستگیر شدم

بانو مقدسی از آن دست زنان مبارزی است که خودش هم در میدان بوده است تا جایی که وقتی تعدادی از زنان در سال ۵۷ دستگیر و زندانی می‌شوند آرام نمی‌نشینند. نمی‌تواند تحمل کند همراهان انقلابی‌اش در بند باشند و خود آزاد. «مرداد ۵۷ بود که دستگیر شدم. ماه رمضان بود. آن زمان حاج آقای موسوی شب‌ها در مسجدالرضا سخنرانی داشتند و بچه‌های ما هرجا که برنامه انقلابی بود می‌رفتند. شب سخنرانی، ساواکی‌ها ریخته بودند و جمعی از خانم‌های مرکز را به اتفاق آقایان دستگیر کرده بودند. همان شب که مطلع شدم بچه‌های مرکز اسلام‌شناسی دستگیر شده‌اند، خدمت پدرم، آیت... شیرازی، رفتم و عرض کردم: خانم‌ها دستگیر شده‌اند. اجازه دهید فردا از مدرسه اسلام‌شناسی یک راهپیمایی راه بیندازیم. آن زمان صبح‌ها در مرکز برنامه سخنرانی و قرائت قرآن داشتیم. حاج آقا موافقت کرد بعد از برنامه سخنرانی، به سمت حرم حرکت کنیم.

روز بعد، راهپیمایی را از مدرسه اسلام‌شناسی شروع کردیم. حدود ساعت ۱۱ ظهر بود. برای اینکه نگویند کمونیست هستیم، جزءهای قرآن را روی سرمان گذاشتیم و قرار شد چیزی نگوییم. خانم‌های این مرکز آدم‌های نترسی بودند. من هم سر نترسی داشتم و به دنبال شکستن فضا بودم. به سمت چهارراه لشکر و میدان ۱۰ دی راه افتادیم.»

در رسیدن به اهدافشان در شرایطی که فناوری امروز نیز وجود نداشت بهره‌مند می‌شدند. بانو مقدسی در این باره می‌گوید: تعدادی از جوان‌ها که آمادگی پیدا کرده بودند و مایل بودند در صحنه وارد شوند، شروع کردند به نوشتن نمایشنامه. سوره‌های قرآنی را برای بچه‌ها تعریف می‌کردیم و نمایشنامه می‌نوشتند. مثلاً ما فرعون را به نمایش درمی‌آوردیم. فرعون می‌شد شاه زمان. افکار و برنامه‌های او را در نمایش بیان می‌کردیم. این نمایش‌ها را در منزل خانواده‌هایی که ما را می‌شناختند و قبول داشتند برگزار می‌کردیم.

گفتم: نترس! شیرازی خود من هستم

«مرکز ما همواره زیر نظر بود. خاطرات بسیاری از آن روزها دارم. یادم هست یک روز حدود ساعت ۲ بعد از ظهر، کلاس‌های صبح ما تعطیل شده بود و خانم‌ها رفته بودند. یکی از خانم‌ها که برایش نهج البلاغه می‌گفتم - با نهج البلاغه و آیات قرآن این خانم‌ها را توانمند می‌کردیم - مانده بود و مشغول تدریس بودیم. ناگهان در ساختمان نیمه‌تمام مرکز اسلام‌شناسی را زدند. همین خانم در باز کرد. مأمور آمده و گفته بود: با خانم شیرازی کار دارم. این خانم خیلی ترسیده بود. فکر کرده بود می‌خواهند او را دستگیر کنند. پیش من آمد و گفت: می‌خواهند دستگیرم کنند! گفتم: مگر چه گفتند؟ می‌گویند با خانم شیرازی کار دارند. گفتم: نترس! شیرازی خود من هستم. دست بر قضا فامیل آن خانم شیرازی بود. من هم چون دختر آیت... شیرازی، امام جمعه سابق مشهد، هستم فامیل شیرازی است. به نام مقدسی معروف ولی پدرم به آیت... شیرازی معروف بود. بنده خدا خیلی ترسیده بود. آرامش کردم و خودم جلو در رفتم. آمده بودند به سؤال و جواب که اینجا چه کار می‌کنید و اینجا چه خبر است. گفتم: چیزی نیست. همه رفته‌اند و ما با چند نفر از دوستان صحبت می‌کنیم. تا این اندازه این مجموعه زیر ذره‌بین بود که اگر من یک روز با دوستان تنها بودم، می‌آمدند و پرس‌وجو می‌کردند که چه کار می‌کنید. برای اینکه بتوانیم فعالیت‌ها را انجام دهیم، یک مدرسه به اسم رسالت سمت کوچه‌پس‌کوچه‌های خیابان طبرسی راه انداختیم. برای ۲۴ نفر از بچه‌هایی که توانمند بودند کلاس‌های ویژه گذاشتیم. این خانم‌ها بیشترشان کسانی بودند که در راهپیمایی ۱۷ دی حضور یافتند. البته چند ماه بعد، این مدرسه هم شناسایی شد و آن را بستند. ناچار شدیم برنامه‌ها را در خانه‌ها برگزار کنیم. وضعیت بدی بود. اگر جلسات انقلابی برگزار می‌کردیم، مانع می‌شدند.»

اطلاعیه‌ها را داخل شیشه دارو می‌گذاشتیم

بانوان، خود، مسئول اطلاع‌رسانی و شبکه‌سازی انقلابی در مساجد بودند و بانو مقدسی در همه این سال‌ها می‌کوشید شبکه بانوان را قوی نگه دارد. «بسیاری از اطلاعیه‌های حضرت امام (ره) را توسط بچه‌های اسلام‌شناسی در این منطقه پخش می‌کردیم. یکی از برنامه‌ها این بود که خانم‌ها اعلامیه‌ها را از زیر در خانه‌ها داخل می‌انداختند یا اینکه در مساجد، زمان نماز جماعت، وقتی آقایان به سجده می‌رفتند، اعلامیه‌ها را از قسمت خانم‌ها به پایین در قسمت آقایان می‌انداختند و قبل از اینکه نماز تمام شود، برای اینکه شناسایی نشوند، از مسجد خارج می‌شدند. فعالیت‌های ما جدی بود. گاهی خبرها و اطلاعیه‌هایی را که باید به هم می‌دادیم، مثل اینکه جلسات قرار است کجا برگزار شود، داخل شیشه دارو می‌گذاشتیم و آن را منتقل می‌کردیم. اطلاعیه‌های حضرت امام (ره) را هم به همین شکل جابه‌جا می‌کردیم. این‌ها کارهای عادی مرکز بود.»

می‌گفتند ساواکی‌ها آن‌ها را تعقیب کرده بودند

ساواک در روزهای انقلاب، همه مسیرهایی را که به فعالیت‌های بانو مقدسی منتهی می‌شود پیگیری می‌کند و هرجا برنامه‌ای هست، در تعقیب و گریز بانوان فعال است. «یک بار، دوره‌ای

